

زادروز تاریخی ۲۴ اسفند

نبوغ نابغه

سالم باید که تنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در دستان ویا عشق اندر زمین

امیرفیض - حقوقدان

هر روز میلیون ها انسان متولد میشوند ولی همه آنها مأموریت های الهی و انسانی ندارند و از آنهایی هم که مأموریت های تاریخی و انسانی محول آنهاست بسیار اندک هستند که در آن راه موفق و سرفراز گردیده باشند.

رضا شاه کبیر، یکی و شاید هم تنها انسان موفق است که به مأموریت نجات ملت ایران و سامان دادن به کشور ما آمد و مأموریت الهی و تاریخی خود را هو حق به پایان رسانید و مسیر حرکت ایران را از دشواریها و خطرات و موانع عظیمی که کهنساله شده بود پاک ساخت.

تاریخ نشان میدهد که گهگاه اراده جامعه برای نجات خود، بدون اینکه خود قاصد به نجات باشد، در یکی از افراد همان جامعه متجلی میشود و آن فرد به کارهایی دست میزند که جامعه حقیقتاً محتاج و تشنه به آنهاست ولی درک تشخیص ندارد.

ماهیت خدمات رضاشاه بزرگ و افکار بلند آن قائد بزرگ و دستاوردهایی که به ملت و ایران ارمغان کرد چنان خارق العاده و اعجاب انگیز است که میتوان گفت اراده خاموش و غیر محسوس کل ناسیونالیستهای ایرانی در وجود او متجلی بوده است و آنچه که آنها میخواستند و قدرت بیان ویا اجرای آنرا نداشته اند، رضاشاه بزرگ آنها را تحقق بخشید.

پرفسور راجرم سبوری در باب آنچه عرض شد گفته است:

«رضاشاه در بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۴۱ بسیاری از اهدافی را که ناسیونالیستها به آن معتقد بودند ولی هرگز نتوانسته بودند آنها را بعمل در آورند، جامعه عمل پوشانید. این رضاشاه بود نه ناسیونالیستها که با حمله به نیروهای که در نظام اجتماعی و سنتی با قدرت ریشه دوانده بودند، ایران را به قرن بیستم وارد ساخت، نه ناسیونالیستها. رضاشاه بود که در مقابل مخالفانی که منافعشان به خطر افتاده بود یعنی

آریستوکراسی مرکب از زمین داران، روحانیون، تجار و سران عشایر ایستادگی کرد و برنامه نویسی به مرحله اجراء آورد، او بود که با جایگزین ساختن قوانین جدید مدنی و اجرایی بجای شریعت و با تعمیم آموزش اجباری، مانع قدرت علما شد و آنرا درهم کوبید و بالاخره سیاست صنعتی ساختن کشور و ایجاد انحصارهای دولتی، به وابستگی اقتصادی ایران پایان داد.

(گرفته شده از سنگر ۱۵ اسفند سال ۱۳۶۶)

عاقلان دانند که لازمه هرنجاتی و تلاش فوق العاده و غیرعادی، احتمالا نیاز پا گذاشتن روی چیزهایی است که ممکن است شکننده باشد. در تلاش برای نجات جان یک انسان، ناجی، دربند نجات جان انسان است، نه نگرانی از شکستن یک شئی شکستنی و ترمیم پذیر.

خرده گیری اعتراض گونه مردم، بهنگام جمع آوری درشکه ها از خیابانهای تهران فراموش شدنی نیست که فرض بیکاری گروهی درشکه چی را مطرح ساخت ولی نیاز حقیقی جامعه آن شکستگی محدود و فرضی را لازم داشت و دیدیم که تصویر بیکاری در سطح جامعه آن زمان اساسا محسوس نبود و بسرعت جایگزینی آن تامین شد.

یاددارم هنگامیکه سواره نظام جای خود را به هنگ موتوری داد عده ای معترض شدند که ایران از دست رفت و کاراسب و سواره نظام را موتور نمیکند و دیدیم که نگرانی آنها سطحی بود.

هنگامیکه در زمان رضاشاه آبکشی بوسیله مشک و رساندن آن به درخانه ممنوع شد و بجای آن گاریهای آبکش براه افتاد و آب هم از قنات شاه زیر کنترل شهرداری قابل حمل و رساندن به خانه ها شد خیلی مردم اخم کردند و تاسف خودشان را از اینکه عده ای سقای مشکی بیکار میشوند، هنر روز بهم منتقل میکردند، ولی دیدیم که آن شکستگی بسیار موقتی و ناچیز لازم بود و حتی همان شکستگی نصیب گاریهای آبکش هم شد که آنها هم لازم بود.

معیارها در واقع بینی رویدادها

واقع بینی در قضایای سابقه، وجدانی سلیم و انصافی و ارسته میخواهد متاسفانه ما مردم با حرف و نظر مردم نسبت به قضایا حرکت فکری داریم نه با وجدان و عقل سلیم خود و یا تبعیت از عاقلان.

براستی شرمندگی تمام عیار است که اوراق تاریخ نشان میدهد ایرانیان در مقابل تصمیمات دولت شاهنشاهی ایران مقاومت میکردند.

انسان شرمنده میشود از روبرویی با وقایع تاریخی که مردم برای ایجاد شناسنامه و نام فامیل چه مقاومت های سرسختانه ای نشان دادند در حالیکه در همان زمان همه مردم دنیا دارای هویت خانوادگی بودند و امروز حتی حیوانات هم دارای شناسنامه هستند، و آن کار درست رضاشاه رابه اسلام و تشیع وصله کردند و فتوا و مقاومت را در سنگر حراست از دین و آئین قرار دادند.

دیدیم که آن اقدام ضد دینی!! رضاشاه چنان در جریان نیاز جامعه قرار گرفت که حتی همین جمهوری اسلامی نه تنها به تداوم آن رفت بلکه چیزی هم بنام کارت ملی ضمیمه آن ساخت.^۱

باری - یک انصاف سالم و وجدان منصف موانع راد حرکت های سازندگی مترصد میشود و همینطور سربوها و از روی کینه و آز، قضاوت و اظهار نظر نمیکند و نمیگویند:

«زمان کار ساز بود اگر رضاشاهم کرد زمان بود که کرد»

نمیگویند:

«هی میگویند رضاشاه کارخانه وارد کرد. خوب پول ملت راداد و کارخانه خرید و خارجیان هم نصبش کردند این چه مهمی دارد که به حساب افتخارات او گذاشته میشود»

(شاپور بختیار)

«من میخواهم این اندیشه را به پرورانم تانسل جوان آگاه شود که سلطنت پهلوی ها در طول ۵۰ سال چه ویرانیهایی بار آورده است»
(پیام ایران بختیار شماره ۳۴۵)

ارزیابی کار و دستاوردها

برای ارزیابی صحیح و معقول نمیتوان به صرف احساسات و یا شنیده ها اکتفا کرد نگاه عمیق و اصولی به عواملی لازم است که مهمترین آنها:

خواست جامعه - ماهیت عمل از نظر فرهنگ و دین و رسم و رسوم مردم - امکانات مادی، است. وقتی

این عوامل و ارکان لازم جمع بود آنوقت به یک عامل دیگری هم نیاز است و آن مرد کار است.

اینجاست که فرق بین مرد کار و نابغه قابل تشخیص میشود. مرد کار از پیوند زدن ارکان و عوامل معرفی شده ماموریتی را که دارد انجام و دستاورد آنرا تحویل میدهد ولی نابغه همه ارکان و عوامل لازم برای ایجاد دستاورد مورد نظر را شخصاً فراهم میکند.^۲

نبوغ نابغه، تنها محدود به قدرت اجرایی، پشتکار، همت و علاقه به انجام کار نیست، نبوغ در تشخیص نیازاتی جامعه، مهمترین چیزی است که موتور جوشش، حرکت، پشتکار، علاقه، تحمل مصائب و مشکلات کار را فراهم میکند

نابغه خودش هست و آمر او که وجدان و احساس تکلیف است. مرد کار جزئی از ارکان کار است یعنی نابغه تنهاست و مرد کار با همراهان و عوامل است.

^۱ - روزی که دانشگاه تهران ساخته شد، روضه خوانها و آخوند ها اعلام کردند گذر از خیابان های اطراف دانشگاه حرام است چه رسد کسی وارد دانشگاه بشود، ولی امروز همین روضه خوانهای «۵ قرانی» در آنجا نماز جمعه امت تشکیل میدهند. ح-ک

^۲ - این کار را رضا شاه بزرگ با دست خالب بدون قرض و وام در ساخت راه آهن کرد. راه آهن سرتاسری ایران با پلها و سرعت شاهکاری صنعت با ابزار های موجود آن زمان است. ح-ک

مردکار، اگر ارکان و شرائط لازم برای انجام کار فراهم نباشد محال است دست به کار بشود و به عذر نبودن بودجه کارویا عدم رضایت عمومی و امثال آنها دست بکار نمیشود و تقصیری هم متوجه اونمیگردد ولی نابغه و نبوغش راه گشای مشکلات و ایجاد امکانات و ظرفیت موفقیت است.

دو شاهد معتبر

کارهای رضاشاه کبیر در رد مردکار قابل ارزیابی نیست بلکه دقیقاً در حد نابغه و درماهیت نبوغ فکری و دور اندیشی قابل ارزیابی و شناسائی است.

شاهد اول - بله ساخت ولی با گاو میش

سرلشکر شفائی شهادت میدهد:

«.....بنده را مامور فرمودند بفرنگستان بروم و ماشینهایی تهیه کنم. ما در آن موقع در اداره تسلیحات ارتش فقط آتش بازی درست میکردیم رئیس آنجا هم رئیس قورخانه بود، اعلیحضرت که تشریف فرما شدند گفتند من نمیخواهم این همینطور یک قورخانه بی ربطی باشد من تفنگ میخواهم، توپ میخواهم اگر سایرین اینجا نشسته و دکانی برای خودشان باز کرده اند گذشته است.....»

بهر صورت ماموریت پیدا کردم که کارخانجات اسلحه سازی احداث بشود به امر رضاشاه قبل از اقدام به تاسیس کارخانجات مدرسه احداث کردیم.....»

خود بنده را مامور فرمودند که برای خرید کارخانجات به آلمان بروم ماشینهایی که تهیه کردیم برای تفنگ سازی، باروت سازی و برای دینامیت سازی و لایتنایی بود همینطور برای ذوب آهن. در آن زمان در جنوب کشور بندرگاه صحیحی نداشتیم و از طرف شمال هم که محدود به روسیه بود محال بود که بتوانیم ماشین آلات را وارد کنیم چون قرارداد تجاری با روسیه نداشتیم.

آنچه در بوشهر پیاده میشد وضع بسیار ناگواری داشت چون در آنجا هیچگونه وسائل پیاده کردن از کشتی نبود. ماشینهای بسیار عظیم در آن می افتاد ولی با وجود این باز سفارش داده میشد، تا وقتی که میرسید به ساحل گاو میش هائی تربیت میکردند که بتوانند به گاری بسته شوند و گاری ها بوسیله گاری سازهائی که غالباً قفقازی بودند ساخته میشد که یکی از آنها معروف به (تون بروغلی) بود که گاریهای مخصوصی ساخته بود که ما توانستیم محمولات خودمان را بوسیله گاری های او بتهران حمل کنیم اغلب اینها از گردنه ها پرت میشدند و مشکلات زیادی بود بالاخره کارخانجات آمد و از محصلینی که در مدارس داشتیم سال بسال عده زیادی را میفرستادیم به چکسلواکی، آلمان، بلژیک و هر قدر که ماشین وارد میشد خود اینها می آمدند و آن ماشین ها را سوار میکردند...»

(مختصر شده از کتاب رضاشاه در آئینه خاطرات)

(هنگامیکه متفقین ایران را اشغال کردند مطابق قراردادی که به امضای قوام السلطنه رسیده بود ایران سالیانه ۶۰ هزار تفنگ و ۶۰ هزار مسلسل و ۵۰ میلیون فشنگ در کارخانجات خود تهیه میکرد بعلاوه سیم های مسی مورد نیاز شدید انگلیسیها)

(همان مستند صفحه ۲۲۴)

یک مردکار، وقتی وسیله پیاده کردن ماشین آلات ازکشتی هاراندارد، جاده ندارد، مردم را علاقمند نمیبیند وارد کارنمیشود ولی یک نابغه میشود و موفق هم میگردد.

شهادت سرتیب صفاری

«اولین دسته هواپیماهای نظامی ایران خریداری ازروسیه به خلبانی افسران ایرانی آماده اعزام به ایران شدند، ولی ما فرودگاه نداشتیم وکسی راهم نداشتیم که بداند فرودگاه یعنی چه وچه اسبابی میخواهد رضاشاه روزی مرا خواستند وفرمودند به اتفاق سروان سمینو برو اطراف تهران محل مطمئنی پیداکن و صاف کن تا دوسه روزدیگرکه هواپیماهای ما میآیند بدانند کجا بنشینند.

سروان سمینو ازپدرفرانسوی وازمادرایرانی بود وازافسران قدیم دارالفنون بود وچون نیمه فرنگی بود تصورمیرفت ازفرودگاه هم اطلاعی داشته باشد بدین سبب معرفی شده بود، خلاصه به همراه این افسر، اراضی قلعه مرغی را انتخاب وبا تعدادی عمه مسافتی ازمین را صاف کردیم اما سروان گفت اینجا خاک نرم است وباید کوبیده شود وبرای کوبیدن زمین غلطک لازم بود که وجود نداشت.

به شهر آمدیم درمقام تفحص برآمدیم معلوم شد کمپانی لینچ انگلیسی که یک کمپانی حمل ونقل خارجی بود یک غلطک درانباردارد سراغ کمپانی رفتیم معلوم شد غلطک دارد ولی مدتی است کارنمیکند. ناچار یک مکانیک روس پیداکردیم اوقبول کرد که غلطک را راه بیاندازد. دیگ بخاراین غلطک با هیزم کارمیکرد خلاصه بازحمت زیاد غلطک رابه زمین فرودگاه آوردیم وهمینکه قسمتھائی راساخت از کار افتاد نچار باک مک زارعین اطراف به زحمت این هیولا را اوسط زمین کنارکشیدیم وسط این زمین را با حروف درشت با گچ نوشتیم فرودگاه تهران»

از فرودگاه قلعه مرغی تا فرودگاه مهر آباد

درسال ۱۳۱۸ فرودگاه بین المللی تهران افتتاح شد فرودگاهی که تا سال ۱۳۵۶ تامین کننده نیاز پروازهای بین المللی وداخلی بود چنین سیرپیشرفت وتحول نیازبه ظرفیت اراده وتحمل مصائب و دشواریها برای رسیدن به هدف رادارد واین چیزی است که فقط درنابغه ها یافت میشود (کارهربزنیست خرمن کوفتن)

بد نیست بدانید درسال ۱۳۵۶ پروژه فرودگاه بزرگ بین المللی تهران دردت اجرا بود باشورش ۵۷ متوقف وغاصبین ایران آنرا بنام فرودگاه امام خمینی درجریان اجرا قرار دادند واکنون که ۳۵ سال از آغاز آن میگذرد هنوز پایان نیافته است وچاه ویل وبی انتهائی است برای غارت وچپاول کشور.

هدایای رضاشاه به ایران وملت ایران

هدیه، به آن معنا گرفته شده که هرچیزبدون قرارداد ویا پرداخت بها به کسی برسد نامش هدیه است مگراینکه هدیه کننده انتظارخاصی را داشته باشد.

یک قضاوت منصفانه و تحلیل متفکرانه، حقیقتی را بازگو میکند که بسیار مختصر و فشرده در رساله هدیه شاهان از انتشارات سنگردرامداد سال ۶۰ به اشارت رفته است آن حقیقت این است که:

آنچه خارج از تکلیف و وظائف پادشاه در قانون اساسی
مشروطه و متمم آن به امرو تصدی و مراقبت و پشتکار
رضاشاه پهلوی برای ایران و ملت ایران صورت گرفته
هدیه است به ایران و ملت ایران. حال ملت ایران
لیاقت آن هدیه را داشته یا خیر امر دیگری است که
باین تحریر همراه نیست.^۳

^۳ -البته همین امر در مورد محمد رضا شاه پهلوی هم در بسیاری موارد از جمله آزادی انتخاب شدن به زنان، آزادی های دیگر، برقراری سپاه های دانش، بهداشت، ترویج و از همه مهمتر سپاه بین المللی برای رفع تبعیض و گرسنگی و موارد دیگر که هرگز ملت لیاقت خود را در بهره گیری از آن نشان نداد و جاری است. ح-ک